ایثار و مقاومت
ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۸۱

گفت‌وگو با همرزم شهید فریدون کشتگر فرمانده عملیات پشتیبانی جنگ خوزستان به مناسبت ۲۷ خرداد سالروز تشکیل جهاد سازندگی

فریدون کار در جهاد را با برادران باکری آغاز کرد

شهید کشتگر نفر اول از سمت چپ

■ صغری خیل‌فرهنگ

شهید فریدون کشتگر مهندس راه و ساختمان دانشگاه تبریز بود. سال دوم دانشگاه به فعالیت‌های سیاسی و انقلابی روی آورد و همانجا رفاقتش با مهدی و حمیدباکری شروع شد. این همراهی او را تا جهادسازندگی و جبهه‌های جنگ کشاند. شهید کشتگر نقش مؤثری در حرکت‌های سیاسی دانشجویی ایفا کرد. بعد از انقلاب فرهنگی و بسته‌شدن دانشگاه‌ها، از سوی جهاد سازندگی رهسپار جبهه‌های نبرد شد. دغدغه همیشگی شهید این بود که باید به مردم محروم کمک کنیم و مداوم کار کنیم. او آنقدر خالصانه در جهادکار کرد تا اینکه فرماندهی عملیات مهندسی پشتیبانی جنگ خوزستان را به عهده گرفت. شهید کشتگر تلاش‌های زیادی را در روند اجرای عملیات مختلف از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۱ انجام داد. و نهایتاً در ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ در منطقه شلمچه بر اثر اصابت ترکش به شهادت رسید. برای روایت از زندگی این فرمانده جهادگر با پسر خاله‌اش جانباز جعفر باقری که از همرزمان او بود، همکلام شدیم.

گویا مدتی با شهید کشتگر در امور جهادی همرزم بودید؟

من و پسرخاله‌ام فریدون در جهادسازندگی باهم کار می‌کردیم. فریدون متولد سال ۱۳۳۷ ارومیه بود و من متولد سال ۱۳۴۳. هر دو اهل آذربایجان‌غربی هستیم. از آنجایی که سن ایشان از من بیشتر بود من تحت تعلیم آموزه‌های دینی و مذهبی و اخلاقی ایشان بودم و از ایشان درس می‌گرفتم. پسرخاله‌ام اطاعت از رهبری و ولایت‌فقیه را سرلوحه کارهایش قرار می‌داد و حتی در وصیت‌نامه‌اش به آن تأکید داشت. دغدغه همیشگی فریدون این بود که می‌گفت باید به مردم محروم کمک کنیم و مداوم کار کنیم، چون خیلی زمان نیاز است که این مملکت را به حدی برسانیم که مورد رضایت‌مان باشد.

کمی از خانواده‌ای برایمان بگویید که شهید در آن رشد پیدا کرده بود.

خانواده خاله‌ام بسیار مذهبی بودند. برادر بزرگ‌تر ایشان مهندس مخابرات بود که آموزش فریدون را به عهده داشت و از قاریان قرآن بود. آنها دو خواهر و پنج برادر بودند. شوهر خاله‌ام غلامحسین کشتگر از پرسنل ارتش زمان شاه بود و در آن خفقان رژیم شاه آدم مذهبی و از نوادر ارتش بودند.

در دوران انقلاب فعالیت داشتند؟

فریدون نفر سوم کنکور رشته عمران گرایش راه‌وساختمان دانشگاه تبریز بود. با استعداد خاصی که داشت، دانشجوی نمونه شناخته شد. ایشان زمانی که وارد دانشگاه شد با مبارزین انقلابی و مذهبی آشنا شد و در مسیر انقلاب قرار گرفت. در این مسیر با دوستانی نظیر شهیدان حمید و مهدی باکری آشنا شد و در اوج مبارزات مردم علیه ستم‌شاهی در تاریخ ۲۹ بهمن ۵۶ تبریز توسط ساواک دستگیر و خیلی هم شکنجه شد. کمی بعد دانشجویان دستگیر شده با فشار گروه‌های مذهبی و مردمی به ساواک آزاد شدند. وقتی پسرخالم به منزل آمد، آثار شکنجه‌ها روی بدنش دیده می‌شد. فریدون یکی از مهرهای کلیدی و کاربردی در بحبوحه انقلاب اسلامی در ارومیه بود. که با امام جمعه ارومیه آقای حسنی رابطه تنگاتنگی داشت. ایشان همراه با شهیدان حمید و مهدی باکری کلانتری‌ها را تسخیر کردند. پس از پیروزی انقلاب جزو اولین گروه‌هایی بود که مسلح شده و در مناطق حساس شهر به حفاظت و حراست از انقلاب مشغول شد. دردوران بعد از انقلاب اسلامی که دانشگاه‌ها تعطیل شده بود و به قولی انقلاب فرهنگی رخ داده بود، ایشان از تبریز به ارومیه آمد و همراه با شهید حمید و مهدی باکری و تعدادی دیگر، در اولین روزهای تأسیس جهاد سازندگی وارد آن شدند.

شهید کشتگر اولین قدم‌های جهادی را در کدام منطقه برداشت؟

فریدون کار جهادی را در کمیته عمران از منطقه «سه‌رو» همراه با حمید باکری آغاز کرد و مدتی در آنجا فعالیت‌های عمرانی انجام داد. پسرخاله در همین منطقه و در محله «حمام لر» مصاحبه‌ای انجام داد که در صدا سیما پخش شد. او در این مصاحبه از محرومیت‌زدایی منطقه، نیاز مردم محروم و از کردهای غیور آنجا صحبت کرده بود که تا آن روزها تحت ستم رژیم فاقد هرگونه امکانات و راه‌های خاکی و مواصلاتی به جاده اصلی و رفت وآمد به شهر بودند. شهید در آن دوران خدمات بسیار ارزشمندی در عرصه محرومیت‌زدایی انجام داد و تمام خطرات حضور منافقین و حزب دمکرات و کومله را در آن زمان به جان خرید.

قطعاً خدمت‌رسانی به محرومین در آن دوران با توجه به حضور معاندین و منافقین کار دشواری بوده است. چه خاطره‌ای از فعالیت‌های جهادی ایشان دارید؟

خود فریدون از آن روزها برایم خاطره‌ای تعریف کرد که همان را می‌گویم. تعریف می‌کرد: «یک روز در منطقه بوکان با ماشین می‌آمدم که دیدم خانمی همراه همسرش در مسیر ایستاده و کسی آن دو را سوار نمی‌کند. گویا آن خانم باردار بود. هر دو را سوار کردم و به درمانگاه رساندم و تا درمان و بهبودی حال خانم کنار همسرش ماندم تا اگر کمکی از دست من برمی‌آید انجام بدهم. الحمدالله فرزندشان متولد شد. این دیدار و ماجرا همان جا تمام شد و من به راهم ادامه دادم. تا اینکه یک روز در مریوان همراه با تعدادی از جهادگران مشغول به کار بودیم که توسط تعدادی از دمکرات‌ها به اسارت درآمدیم. سال ۱۳۵۸ بود. بعد از انتقال‌مان به محل مورد نظر یک‌به‌یک بچه‌های جهادی را اعدام و به شهادت رساندند تا نوبت من شد. می‌خواستند من را هم بکشند، در همین حین آن خانم باردار و همسرش که چندی پیش آنها را به درمانگاه رسانده بودم، من را شناختند واسطه شده و من آزاد شدم. این تنها یک امداد غیبی بود. چهار نفر از همسنگران جهادی‌ام در آن روز به شهادت رسیدند.»

با آغاز جنگ ایشان همچنان در جهاد سازندگی حضور داشت؟

فریدون همزمان با حضورش در جهاد، تحصیلاتش را در رشته مهندسی راه‌وساختمان به پایان رساند. ایشان مدتی بعد از حضور و فعالیتش در جهاد به یک شرکت راه‌سازی رفت و همراه با شهیدی به نام مهدی امینی در این شرکت مشغول به کار شد. مهدی امینی فرمانده عملیات سپاه پاسداران ارومیه بود. اما کمی بعد و همزمان با شروع جنگ تحمیلی فریدون به همراه شهید امینی و شهید باکری به جنوب اعزام و در ایستگاه هفت آبادان مستقر شدند و همراه با دوستانش در این ایستگاه مسئول دیدبانی و ثبت تیر توپخانه و خمپاره نیروهای خودی شدند. فریدون با توجه به تبحری که در علم ریاضی و محاسبات داشت، می‌توانست تیر و گلوله خمپاره آنها را تا اصابت به اهداف از پیش تعیین شده هدایت کند.

> زمانی که فریدون وارد دانشگاه شد با مبارزین انقلابی و مذهبی آشنا شد و در مسیر انقلاب قرار گرفت. در این مسیر با دوستانی نظیر شهیدان حمید و مهدی باکری آشنا شد و در اوج مبارزات مردم تبریز در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ توسط ساواک دستگیر شد

> یک روز در مریوان همراه با تعدادی از جهادگران مشغول به کار بودیم که توسط تعدادی از دمکرات‌ها به اسارت در آمدیم. سال ۱۳۵۸ بود. بعد از انتقال‌مان به محل مورد نظر ضد انقلاب، تعدادی از بچه‌های جهادی را اعدام کردند و به شهادت رساندند

با توجه به محدودیت امکانات و تجهیزات در آن دوران، حتی یک گلوله خمپاره بسیار ارزش داشت. با هدایت تیرها از طرف شهید فریدون، محال بود که تیری به هدف اصابت نکند. فریدون در خوزستان ماند و مسئول پشتیبانی جبهه خوزستان شد و در عملیات‌های فتح‌المبین و الی‌بیت‌المقدس حضور فعال داشت. شهید مهدی امینی در منطقه دارلک و در درگیری با افراد حزب دمکرات به شهادت رسید.

همرزمان ایشان از مجاهدت‌های او در امور جهادی سنگرسازان بی‌سنگر روایت‌های بسیاری را برایم نقل کردند. حمید باکری به من گفت: قرار بود در عملیات فتح‌المبین از پشت منطقه شوش دانیال جاده‌ای به سمت کوه‌های رقابیه و میشداغ احداث شود. این کار بزرگ و از لحاظ نظامی غیر ممکن بود.

آقای فروزش که وزیر جهاد سازندگی شد، می‌گفت ما در اتاق طرح عملیات این مبحث را مطرح کردیم. فریدون با دلی آرام و رویی خوش گفت من این جاده را می‌زنم. گفتیم غیر ممکن است. گفت: من می‌زنم ان‌شاءالله. فریدون بلند شد و با بلدوزر و وسایل دیگر همراه با چند نفر از جهادگرها شبانه به دل جاده زدند. آقای فروزش تعریف می‌کرد که ساعت از نیمه شب گذشته و حدوداً نزدیکی‌های صبح بود، فریدون از در سنگر به داخل آمد و گفت که جاده تمام شد. ما باور نکردیم یعنی هیچ کسی باورش نمی‌شد. مجدداً از فریدون پرسیدیم، جاده تمام شده است؟ گفت: بله تمام شد. بعد از آن عملیات فتح‌المبین با آن عظمت اجرایی شد و الحمدالله ما فاتح میدان بودیم. بسیاری می‌گفتند که ما قسمت اعظمی از این فتح را مدیون بحث پشتیبانی جنگ و فعالیت‌های جهادگران هستیم که بعد از آن عملیات الی‌بیت‌المقدس اجرایی شد و فریدون در آن عملیات هم دلاوری و حماسه آفرینی زیادی از خود نشان داد.»

کمی از پسرخاله‌تان شهید فریدون کشتگر بگویید. چه طور رفیق و همرزمی برای شما بود؟

شاخص‌ترین ویژگی اخلاقی فریدون تواضع و فروتنی‌اش بود. روحیه بسیجی داشت به عنوان یک فرمانده می‌نشست پشت بلدوزر و خاکریز می‌زد با اینکه فرمانده پشتیبانی کل جبهه خوزستان بود. اما آنقدر خاکی برخورد می‌کرد که گاهی نیروها تشخیص نمی‌دادند که فریدون راننده بلدوزر است. شهید بسیار شجاع بود. تا کارش را به اتمام و نتیجه مطلوب نمی‌رساند آرام و قرار نداشت.

آقای فروزش می‌گفت: «فریدون آنقدر فعالیت می‌کرد و خسته می‌شد که حد نداشت. یک بار با همان حالت خستگی آمد داخل سنگر و ما برای رفع خستگی یک کمپوت باز کردیم. هنوز یک قاشق نخورد بود که راه افتاد. گفت کار واجب‌تر است و بلند شد و لحظه‌ای برگشت و روبه ما کرد و گفت: این آخرین دیدار ماست. رفت و کمی بعد خبر شهادتش را برای ما آوردند.»

پسرخاله‌ام زمانی که در دانشگاه تبریز بود، سه مرتبه من را با خود به خانه دانشجویی‌شان برد و همراه با همکلاسی‌های‌شان فارغ از درس و دانشگاه، به مناطق محروم حاشیه شهر تبریز رفتیم. مردم منطقه تا چشم‌شان به فریدون افتاد، انگار شهردارشان را دیده بودند سریع به سراغ ما آمدند. فریدون و دوستانش تک‌به‌تک خانه‌ها را سر و سامان داده بودند. نمی‌دانم آن زمان فریدون چقدر حقوق می‌گرفت اما همه آن را برای رفع محرومیت هزینه می‌کرد.

فریدون محبوب دل مردم شده بود. او در میان فامیل معروف بود به ساده‌زیستی. یادم است خاله برایش پیراهن و شلواری گرفته بود آنها را برده و به یک بنده خدا داده بود و با لباس‌های کهنه به خانه برگشت. خاله که سراغ لباس‌ها را گرفت، گفت دادم به یک آدم مستحق. فریدون در مهمانی‌های فامیلی حواسش به خورد و خوراکش بود. اینکه سر سفره‌های رنگین نمی‌نشست. ایشان در این موارد دقیق و اهل رعایت بود. پدرش باغ داشت. بسیار به دادن زکات اموال و پرداخت خمس توجه داشت. در یک کلمه باید برایتان بگویم که فریدون یک نوری بود در میان فامیل. همواره ذکر خدا را بر لب داشت و اهل مطالعه و اهتمام به نهج‌البلاغه بود. همیشه با قرآن مأنوس بود.

چه مدت در جبهه حضور داشتند و شهادتشان چطور رقم خورد؟

بعد از آن آخرین دیدار با همرزمانش در سنگر و خداحافظی سوار بر بلدوزر می‌شود که بر اثر انفجار در ۲۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ در روند اجرای عملیات الی‌بیت‌المقدس به شهادت رسید. ایشان از سال ۵۹ تا زمان شهادت‌شان در سال ۱۳۶۱ در جبهه حضور داشت. قبل از آن هم یعنی از بعد از انقلاب اسلامی تا زمان حضورشان در جبهه در مناطق محروم کار می‌کردند. ایشان راه‌سازی و مدرسه‌سازی را از بوکان و سقز شروع کرد تا به ماکو و پل‌دشت و چالدران رسید. شهید فریدون در فعالیت‌های جهادی و پشتیبانی عملیات‌های سوسنگرد، بستان و جنوب تا زمان شهادتش حضور داشت.

شما هم همراه‌شان بودید؟

چند روز قبل از شهادت دلتنگش شده بودم و برای دیدارش به دارخوین رفتم تا با پسرخاله دیدار تازه کنم. همین که رسیدم گفتند مهندس رفته است خط. من برگشتم. وقتی فریدون آمده بود مقر دوستانش به او گفته بودند که پسرخاله‌ات جعفر آمده بود و شما نبودید! فریدون برای دیدار با من راهی شد.

من در ۱۸ اردیبهشت ماه در عملیات الی‌بیت‌المقدس مجروح شدم. فریدون سراغ من را از شهید مهدی باکری گرفته بود و ایشان گفته بود جعفر مجروح شد! مجدداً پرسیده بود واقعاً مجروح شده، آقا مهدی گفته بود بله. بعد بدون اینکه به من بگوید و به خانواده اطلاع بدهد راهی عملیات شده بود و در نهایت در ۲۲ اردیبهشت ماه به شهادت رسید و من با همان مجروحیت در مراسم تشییع پیکرش شرکت کردم.

شما مدت‌ها همراه و همسنگر جهادی شهید بودید. از ان ایام خاطره‌ای برایمان روایت کنید؟

بله، خیلی روزهای خوبی بود. یک روز خاله به من گفت وقتی می‌روی جبهه به آقا مهدی (باکری) بگو ظاهراً قبل از عملیات فتح‌المبین، فریدون مصاحبه‌ای داشته است. مادر مهدی باکری به من گفت که آن مصاحبه را دیده است. به ایشان بگویید من آن فیلم را می‌خواهم. رفتم پیش مهدی باکری و گفتم همچین فیلمی هست؟ موضوع چیست؟ گفت: «بله، این فیلم هست. در آن مستند نشان می‌دهد که فریدون قبل از عملیات با بچه‌های جهادی و سنگرسازان بی‌سنگر صحبت می‌کند. همه آن صحبت‌ها صحبت‌های الهی بود از زبان یک انسان وارسته. بچه‌ها همه گریه می‌کردند. بسیار جالب بود. این برنامه را بچه‌ها جهاد اصفهان ضبط کردند و من رفتم دنبالش اما نتوانستم فیلم را پیدا کنم.»

صحبت‌های آن روز فریدون چنان شور و وجدی در وجود بچه‌ها ایجاد کرده بود که حماسه آفریدند و با جان ودل کار کردند و همین حضور منجر به پیروزی عملیات فتح‌المبین شد.

چقدر بچه‌های جهادگر امروز را همراه و دنباله‌رو جهادگران عرصه خدمت‌رسانی و سنگرسازان بی‌سنگر در دوران رزم و دفاع مقدس می‌دانید؟

سربازان امروز جهادگر همان نسلی هستند که اگر هجمه‌ای به کشور و مملکت وارد شود پادر رکاب خواهند بود. همین جوانان سلاح برمی‌دارند و از کیان مردم و ملت دفاع می‌کنند. درست است که شرایط امروز تغییر کرده است. اما وقتی محرومیت در سیستان و بلوچستان دیده می‌شود همین گروه جهادی اعلام آمادگی کرده و راهی می‌شوند. این بچه‌ها امروز به وصیت‌نامه شهدا عمل می‌کنند. وقتی کشور دچار سیل و زلزله می‌شود، همین بسیجیان و جهادگران وارد عمل می‌شوند و به کمک مردم می‌روند. رمز مشترک اینها غیرت و همتی است که در جودشان نهادینه شده است. به جرئت می‌توان گفت که بچه‌های جهادی امروز ادامه دهنده راه شهدای دیروز ما هستند و ان‌شاءالله که به مقصد اصلی برسیم. به قول شهید فریدون کشتگر هنوز راه زیادی در پیش داریم. باید کار کنیم.

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۵۰۷

جدول

از راست به چپ

■ ۱- از کشورهای اروپای شرقی که در مرکز جزیره بالکان واقع شده است ■ ۲- طعم سرکه - گیاهی با سم خطرناک - کدو تنبل ■ ۳- شهر آرامگاه پروین اعتصامی - آسمان - شهری در سیستان و بلوچستان - کلیدان ■ ۴- سخن بیهوده - پسوند صفت ساز - کلمه شگفتی - جانوری از تیره راسو ■ ۵- از ابزار کفاشان - دعای عصر جمعه - به طمع انداختن ۶- از قبایل عرب جاهلی - تپه و پشته - لباس ■ ۷- رطوبت - اهلی - دارای تأخیر - صدای ضربه به در ■ ۸- صدمه و آسیب - شکسته استخوان بهای آن را می‌دهد - مرغ می‌رود ■ ۹- یک صدم هکتار - قنات - دیوار بلند - بند دست یا پا ■ ۱۰- واحد پول آفریقای جنوبی - حسرت کویر - ذره باردار ■ ۱۱- از عوارض گوارشی - از نام های خدا - خواربار فروش ■ ۱۲- روش و اسلوب - فلز رسانا - پول زور - بی نیاز ■ ۱۳- تله صیاد - آونگ - آن سوی سقف - واحد سیگار ■ ۱۴- ناشنوا - الکل سفید - عنوان با سوادهای قدیم ■ ۱۵- نامی که استعمارگران انگلیسی بر سرزمین خود و ملل تابعه آن نهاده بودند

از بالا به پایین

■ ۱- مرغ دمدمی مزاج - دستگاه خنک کننده آب آشامیدنی ■ ۲- از حبوبات - برخی در آستین می‌پرورانند - سبد میوه ■ ۳- واحد بازی تنیس - پلیس سایبری - نوعی تیر جنگی ■ ۴- پرستار - خورشید - یال اسب - آرد نشده ■ ۵- رنگی برای خودرو - سیستم - آینده ■ ۶- الفت - گیاهی همیشه سبز و زینتی - زمین خشک و بایر ■ ۷- دستور توقف به اسب و خر - بزرگراهی در تهران - شراب - تنگه بین خاک اصلی ایتالیا و جزیره سیسیل ■ ۸- نهار - تفسیری از قرآن اثر علامه طباطبایی - قسمت قرمز تشک کشتی ■ ۹- پاکی و پارسایی - حرف فاصله - دروازه - شلوار جین ■ ۱۰- حیوان اهلی خانگی - وسیله پرواز انفرادی - خالص ■ ۱۱- نهنگ - وکیلی که دادگاه خود برای متهم انتخاب می‌کند - شاعر و ادیب عهده تیموری صاحب اثر «هفت اورنگ» ■ ۱۲- پول ژاپن - ستبر و ضخیم - رودی در روسیه - فرشته ■ ۱۳- بلندی تنهٔ آدمی - عیب - پایکوبی - مایه حیات ■ ۱۴- از راست به چپ - اختیار کامل - ایمن ■ ۱۵- مرگ ناگهانی و سریع - برج معروف شهر دامغان

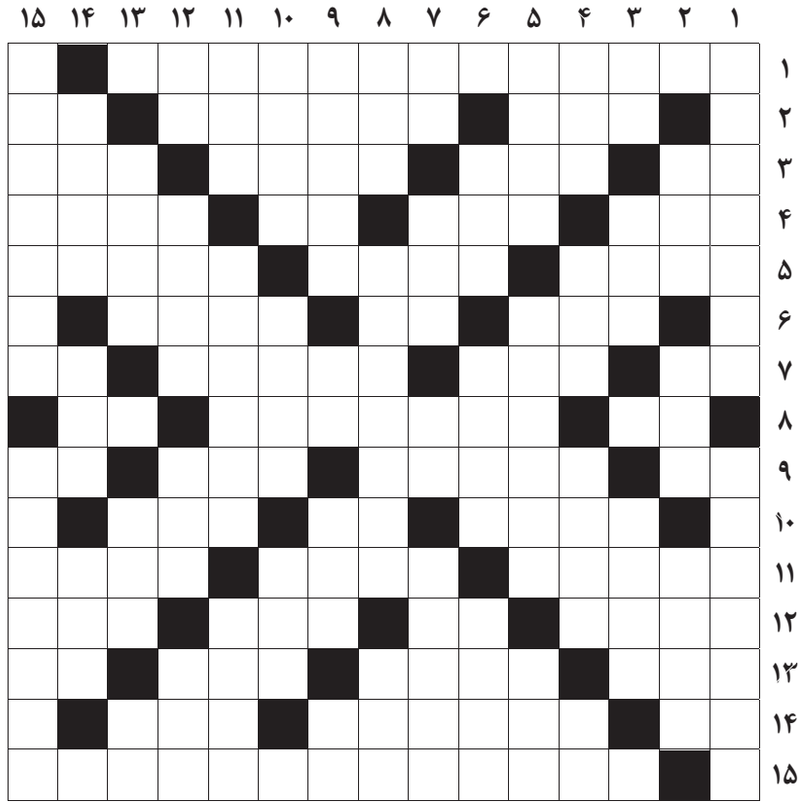

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۲			۷		۸
		۱						
		۹	۴		۳		۱	
۸	۹						۳	۲
			۳		۵			
۷	۵							۴
			۵	۶	۱			
۴					۲			
						۸	۶	

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۵۰۶

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	خ	ط	■	ک	ا	ب	ی	ت	و	ل	ا	س	ی	و	ن
۲	و	ا	ش	ر	■	س	ا	ه	ی	■	ا	ت	ر	ا	ب
۳	ا	ع	ق	ا	■	ب	■	ی	و	ک	ا	■	ل	ی	■
۴	ر	و	ی	■	ر	ق	■	ی	س	ن	ا	■	ی	ا	ک
۵	ز	ن	■	م	ن	ا	م	■	ه	■	س	ت	ی	غ	■
۶	م	■	ک	ر	د	ی	ت	■	ل	ا	ر	ا	ر	ی	ا
۷	ش	م	ا	س	■	م	ا	ر	و	ن	ی	■	م	د	ا
۸	ا	س	ک	ی	ت	■	د	ا	م	■	ش	ا	ف	ع	ی
۹	ه	ا	ل	■	ا	ب	و	ه	و	ا	■	چ	ی	ا	ب
۱۰	ی	م	■	ت	ر	ی	ن	■	ن	و	ش	ا	د	■	ل
۱۱	ا	■	ک	م	ی	ل	■	م	د	ا	ی	ن	■	ف	م
۱۲	ن	ا	ل	■	ک	ا	م	و	■	ر	د	■	و	ر	ا
۱۳	د	ا	ن	■	ن	و	ا	ر	■	ا	■	م	ه	ا	ت
۱۴	ا	ر	ه	ا	ش	■	ف	ا	ق	■	ک	ب	ر	ی	■
۱۵	ا	س	ک	ن	د	ر	م	ق	د	و	ن	ی	■	ی	ک